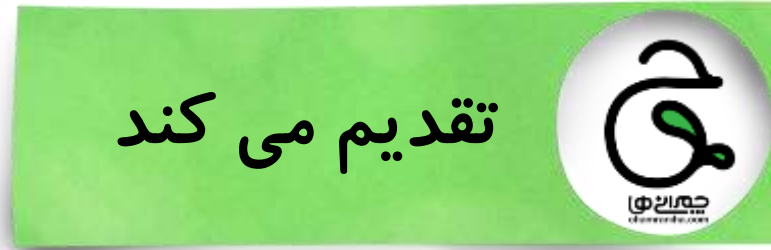


# بسم الله الرحمن الرحيم



# بسته ی بازی های دست ورزی با خانواده

نویسنده: محدثه میرزا جعفر



# گل بازی

با مامان و بابام



۱. سفر به اعماق دریای گلی با مامان و بابام

۲. نمایش عروسکی گلی با مامان و بابام

۳. کارخانه ی کیک و شکلات گلی با مامان و بابام

۴. خوراکی های گلی برای پرنده های گل گلی با مامان و بابا

۵. قایم مو شک گلی با مامان و بابام

# ۱. سفر به اعماق دریای گلی با مامان و بابام



## ابزار:

گل  
رول کاغذ  
مداد رنگی  
+  
انگشتان خلاق  
ذهن فعال  
حوصله ی گلی

## ۱. سفر به اعماق دریای گلی با مامان و بابام

بابا داشت یک مستند درباره ی حیوانات دریایی می دید. منم کنارش نشسته بودم و حوصلم سر رفته بود. مامان یک رول کاغذ پهن کرد و یک دریای بزرگ کشید. بابا گفت: برو بسته گلی که دیشب برات خریدم رو بیار. همه نشستیم دور دریایی که مامان کشیده بود و هرکس با گل حیوان های دریایی خیالی و عجیب غریب درست کرد. من یگ اسب آبی ساختم و رفتم وسط دریا و به ماهی کوچولوهای بابا حمله کردم و همه شان را خوردم.

## ۲. نمایش عروسکی گلی با مامان و بابام



### ابزار:

گل  
زیرانداز  
دکمه  
پارچه  
چشم پلاستیکی  
+  
انگشتان خلاق  
ذهن فعال  
حوصله ی گلی

## ۲. نمایش عروسی گلی با مامان و بابام

در خانه ما، جمعه ها روز نمایش بازی است. برای نمایش امروز، مامان از جعبه ی گل بازی، چند تکه گل بزرگ جدا کرد. من هم یگ سری خرده ریز مثل چشم و دکمه و پارچه آوردم. من و بابا دوتایی همه عروسک هایی که برای نمایش لازم داشتیم را با گل درست کردیم. مامان هم پرده نمایش را آماده کرد.

حالا دیگر همه چی برای یک نمایش بازی واقعی آماده بود.

## ۳. کارخانه ی کیک و شکلات گلی با مامان و بابام



### ابزار:

گل  
زیرانداز  
مداد یا چنگال پلاستیکی  
+  
انگشتان خلاق  
ذهن فعال  
حوصله ی گلی

### ۳. کارخانه ی کیک و شکلات گلی با مامان و بابام

من و مامان و بابا، می خواهیم برویم به سرزمین شکلات های کاکائویی. مامان سفره ی گل را پهن می کند. من با مدادهایم روی گل ها طرح شکلات می کشم و به مامان هدیه می دهم. بابا هم با چنگال پلاستیکی دور یک تکه گل را می برد و برایمان کیک شکلاتی درست می کند.

## ۴. خوراکی های گلی برای پرنده های گل گلی با مامان و بابام



### ابزار:

گل  
شانه تخم مرغ  
چاقو پلاستیکی  
زیرانداز  
+  
انگشتان خلاق  
ذهن فعال  
حوصله ی گلی

## ۴. خوراکی های گلی برای پرنده های گل گلی با مامان و بابام

وقتی با مامان و بابام در خیابان قدم می زنم. از دیدن پرنده ها خیلی خوشحال می شوم. امروز در سفره ی گل بازی به مامان پیشنهاد دادم با گل، برای پرنده ها خانه و غذا درست کنیم. من گل ها را گردالی می کردم و مثلا غذای پرنده ها را آماده می کردم. مامان و بابا هم با شانه تخم مرغ خانه پرنده ها را آماده می کردند.

## ۵. قایم موشک گلی با مامان و بابام



### ابزار:

گل  
زیرانداز  
کاغذ سفید و رنگی  
مداد رنگی  
حبوبات  
+  
انگشتان خلاق  
ذهن فعال  
حوصله ی گلی

## ۵. قایم موشک گلی با مامان و بابام

همیشه دوست دارم بروم داخل کمد های خانه مان قایم بشوم و مامان و بابا من را پیدا کنند. کمد خانه ی ما مثل یک خرس می ماند که در دلش یک عالمه چیز پیدا می شود.

امروز موقع گل بازی مامان گفت: می خواهیم با گل بازی برویم تو دل کمد های خانه. بابا نقاشی کمد ها را کشید. من هم به کمک کاغذ رنگی و لپه و گل وسایل داخل کمد ها را درست کردم.

# نمک رنگی بازی

با مامان و بابا



۱. سفر به پارک نمکی با مامان و بابا

۲. قصه بازی نمکی با مامان و بابا

۳. فوتبال بازی نمکی با مامان و بابا

۴. خاله بازی نمکی با مامان و بابا

۵. نقاشی خیلی با نمک با مامان و بابا

# ۱. سفر به پارک نمکی با مامان و بابا



## ابزار:

نمک رنگی

نی

لوله دستمال کاغذی

مقوا

+

انگشتان حساس

ذهنی چون شن روان

حوصله ی نمکدان

## ۱. سفر به پارک نمکی با مامان و بابا

قرار بود بریم پارک که یکدفعه باران آمد. من ناراحت شدم. بابا گفت: الان خودم میبرمت یک پارک درست حسابی. یک مقوا آورد و شروع کرد به کشیدن تاپ و سرسره. مامان هم با یک قوطی نمک رنگی وارد بازی مان شد. من هم کم نگذاشتم و با نی، نمک ها را فوت میکردم به سمت سرسره ی بابا. بابا هم یک قلعه نمکی برای خودش درست کرد اما مامان با لوله دستمال به قلعه نمکی حمله کرد و خلاصه چه پارک خوبی رفتم آن روز.

## ۲. قصه بازی نمکی با مامان و بابا



### ابزار:

نمک رنگی  
کاغذ رنگی  
چسب ماتیکی  
زیرانداز  
+

انگشتان حساس  
ذهنی چون شن روان  
حوصله ی نمکدان

## ۲. قصه بازی نمکی با مامان و بابا

سفره ی نمک رنگی که پهن شد مامان و بابا شروع کردن به گفتن قصه بچگی هایشان و من هم تند تند ماجراهای بامزه ای که آنها می گفتند را با نمک رنگی روی کاغذ رنگی می کشیدم و می چسباندم به کاغذ. آخر سر این کاغذهای رنگی نمکی را به مامان و بابام هدیه دادم.

### ۳. فوتبال بازی نمکی با مامان و بابا

#### ابزار:

نمک رنگی  
چسب ماتیکی  
لوله کارتنی  
حلقه خالی چسب پهن  
تیله  
یا توپ کوچک  
+  
انگشتان حساس  
ذهنی چون شن روان  
حوصله ی نمکدان



### ۳. فوتبال بازی نمکی با مامان و بابا

مامان سفره بازی را سه قسمت کرد. برای هر کس یک اندازه نمک رنگی ریخت و بازی شروع شد. هر کسی باید به کمک لوله های کارتنی و نمک برای خودش یک دروازه ی نمکی درست می کرد و با چسب ماتیکی به سفره می چسباند.

بعد یک توپ کوچک انداختیم وسط و با فوت به سمت دروازه های همدیگر حمله می کردیم.

## ۴. خاله بازی نمکی با مامان و بابا

### ابزار:

نمک رنگی وسایل  
خاله بازی

+

انگشتان حساس  
ذهنی چون شن روان  
حوصله ی نمکدان



## ۴. خاله بازی نمکی با مامان و بابا

وقتی مامان ظرف نمک و ادویه ها را باز می کند و داخل غذا می ریزد؛ از رنگی رنگی شدن غذاهایمان خیلی خوشم می آید. امروز من هم مثل مامان یک عالمه غذاهای رنگی پختم و مامان و بابا را به خانه ی خودم و عروسک هایم دعوت کردم.

وقتی نمک های رنگی را از آبکش خاله بازیم رد می کردم احساس کردم من هم می توانم مثل مامان، غذاهای خوش مزه بپزم.

## ۵. نقاشی خیلی با نمک با مامان و بابا



### ابزار:

نمک رنگی سینی  
کارت قصه  
+  
انگشتان حساس  
ذهنی چون شن روان  
حوصله ی نمکدان

## ۵. نقاشی خیلی با نمک با مامان و بابا

برای سفره نمک بازی امروز، من و مامان یک عالمه کارت درست کردیم. روی هر کارت نقاشی درخت، گل، خورشید، آدم و ... را کشیدیم. بعد از آماده شدن کارت ها، نمک بازی شروع شد. بابا یک کارت انتخاب می کرد و ما باید نقاشی تصویر روی کارت را با نمک رنگی درست می کردیم.

# خمیر بازی

من و مامان و بابا



۱. جنگل ردّ پاهای خمیری من و مامان و بابا

۲. مهمانی خمیری من و مامان و بابا

۳. آشپزخانه ی خمیری من و مامان و بابا

۴. قلعه ی اسباب بازی های خمیری من و مامان و بابا

۵. سرزمین شیرینی های خمیری من و مامان و بابا

# ۱. جنگل ردّ پاهای خمیری من و مامان و بابا



ابزار:

خمیر  
حیوان پلاستیکی  
خانه سازی  
+  
انگشتان شاد  
ذهن باز  
حوصله ی زیاد

## ۱. جنگل رد پاهای خمیری من و مامان و بابا

وقتی روی برف ها راه می روم دوست دارم برگردم و کف پاهایم را نگاه کنم. امروز با مامان یک جاده برفی خمیری درست کردیم و رفتیم در دل جنگل تا ببینیم رد پای حیوان های دیگر چه شکلی ست؟ بابا به کمک مان آمد و با رد پاها، حیوان های جدید خمیری ساخت برایمان.

## ۲. مهمانی خمیری من و مامان و بابا



ابزار:

خمیربازی

ماکارونی

نی نوشابه

+

انگشتان شاد

ذهن باز

حوصله ی زیاد

## ۲. مهمانی خمیری من و مامان و بابا

مامان دارد ماکارونی می پزد. من و بابا تازه از بیرون آمدیم. یک بسته نی رنگی و خمیر خریدیم. مامان یک مشت ماکارونی در دستانم ریخت و سفره بازی را پهن کرد. بابا پیشنهاد داد امروز با خمیرها و ماکارونی و نی هرکس غذاهای دوست داشتنی اش را درست کند و بعد مثلا همدیگر را به خانه هم دعوت کنیم و از دست پخت های خمیری مان به هم دیگر بدهیم.

### ۳. آشپزخانه ی خمیری من و مامان و بابا



#### ابزار:

آب  
آرد  
رنگ خوراکی  
کاغذ رولی  
+  
انگشتان شاد  
ذهن باز  
حوصله ی زیاد

### ۳. آشپزخانه ی خمیری من و مامان و بابا

شنبه ها روز آشپزی خمیری در خانه ما است. من و بابا رفتیم بیرون و آرد و رنگ خوراکی خریدیم. مامان بساط آشپزی مان را آماده کرده بود. من آرد ها را ریختم. بابا آب را اضافه کرد. مامان هم رنگ خوراکی. هم زدیم و هم زدیم و گذاشتیم روی گاز و دوباره هم زدیم. بالاخره خمیربازی ما آماده شد و هرچقدر دلمان خواست دست هایمان را خمیری کردیم و روی کاغذ کشیدیم. درست است که خمیربازی که ما با همدیگر درست کردیم؛ شبیه یک خمیر درست و حسابی نشد. اما کیفی که از درست کردن خمیر بازی دسته جمعی بردیم؛ باعث شد یک روز خیلی خوبی داشته باشیم.

## ۴. قلعه ی اسباب بازی های خمیری من و مامان و بابا



ابزار:

خمیر بازی  
لگو  
نمد  
+  
انگشتان شاد  
ذهن باز  
حوصله ی زیاد

## ۴. قلعه ی اسباب بازی های خمیری من و مامان و بابا

پارچه های نمدی مامان نصفه و نیمه شده بود. مامان از کنار آنها چند گردالی برید و آورد داد به من و بابا. ما هم به اتاق رفتیم و دنبال خمیرهای بازی گشتیم و پیدایش کردیم. با گردالی های نمدی که مامان به ما داده بود، یک بار چرخ برای ماشین خمیری مان ساختیم. یک بار برای عروسک خمیری مان سر درست کردیم و هزار تا اسباب بازی خمیری دیگر که من و بابا آن روز با هم ساختیم و مامان هم بالاخره وقت کرد یکم استراحت کند.

## ۵. سرزمین شیرینی های خمیری من و مامان و بابا

ابزار:



خمیربازی  
فویل  
+  
انگشتان شاد  
ذهن باز  
حوصله ی زیاد

## ۵. سرزمین شیرینی های خمیری من و مامان و بابا

دیشب من، مامان و بابا رفته بودیم شیرینی فروشی. من از این که آقای شیرینی فروش، یک عالمه شیرینی های رنگی داشت خیلی خوشم آمد. برای همین امروز تصمیم گرفتم موقع خمیر بازی شیرینی فروش بشوم و مامان و بابا بیایند به مغازه من و شیرینی های خوش مزه بخرند.

# رنگ بازی

مامان و بابا با من



۱. بازی های خال خالی و رنگی رنگی مامان و بابا با من

۲. میوه بازی جادویی مامان و بابا با من

۳. در گوشه های یخی مامان و بابا با من

۴. رنگی بازی مامان و بابا با من

۵. جنگ بازی رنگی مامان و بابا با من

# ۱. بازی های خال خالی و رنگی رنگی مامان و بابا و با من

ابزار:

رنگ انگشتی یا گواش  
چنگال  
قاشق پلاستیکی  
رول کاغذ  
+  
نگاه شاد  
ذهن رنگارنگ  
حوصله ی زیاد



## ۱. بازی های خال خالی و رنگی رنگی مامان و بابا و با من

نقطه بازی یکی از بازی های مورد علاقه من و بابا است. یک روز من و بابا تصمیم گرفتیم با رنگ انگشتی نقطه بازی کنیم. بابا یک قوطی رنگ آورد و شروع کردیم به کشیدن نقطه های رنگی روی کاغذ. مامان هم با قاشق و چنگال پلاستیکی وارد بازی مان شد. من و بابا هم نقطه های رنگی می کشیدیم و مامان با قاشق و چنگال به آن ها طرح می داد. بعد از این که رنگ بازی مان تمام شد. مامان قسمتی را که من رنگ کرده بودم برید و گفت: این را یک هفته می زنم به دیوار اتاقمان تا هر روز که از کنارش رد می شوم یاد خاطره خوب امروز بیفتم.

## ۲. میوه بازی جادویی مامان و بابا و با من



### ابزار:

رنگ  
قطره چکان  
آب  
کاغذ رولی  
+  
نگاه شاد  
ذهن رنگارنگ  
حوصله ی زیاد

## ۲. میوه بازی جادویی مامان و بابا و با من

مامان از کشو جادویی اش چند قطره چکان آورد بیرون و گفت: این ها را برای تو نگه داشتم.

بابا از داخل اتاق صدایم زد و گفت: اونایی که رنگ بازی می خوان دستانشان را بالا کنند. از خوشحالی می خواستم پرواز کنم که دیدم بابا مثل یک فرشته کنارم نشسته و دارد رنگ ها را با آب قاطی می کند. بعد با قطره چکان شکل های جورواجور می کشد و برای هرشکلی اسم یک میوه می گذارد.

### ۳. در گوشی های یخی مامان و بابا و با من



#### ابزار:

رنگ انگشتی  
قالب یخ  
کاغذ  
زیرانداز  
+  
نگاه شاد  
ذهن رنگارنگ  
حوصله ی زیاد

### ۳. در گوش‌های یخی مامان و بابا و با من

صبح که از خواب بلند شدم، مامان گفت: برو در فریزر را باز کن. یک چیزی آنجا منتظرت است. مثل فرفره از جایم بلند شدم و دیدم، به به، یک قالب یخ رنگی...!! صدای بابا عوض شده بود. مثل آدم فضایی‌ها حرف می‌زد و می‌گفت: هرکس دوس داره به سرزمین یخ‌های رنگی برود با من بیاید.

با بابا رفتیم در سرزمین یخ‌های رنگی و تا دلمان خواست خوراکی‌های یخی مثل بستنی ساختیم.

## ۴. رنگی بازی مامان و بابا و با من



ابزار:

رنگ انگشتی  
کاغذ رولی  
+  
نگاه شاد  
ذهن رنگارنگ  
حوصله ی زیاد

## ۴. رنگی بازی مامان و بابا و با من

یک وقت هایی دلم می خواهد سرتا پایم را رنگی کنم و بتوانم با پاهایم هم نقاشی بکشم. این جور وقت ها با مامان و بابا می رویم داخل حیاط یا پشت بام یا پارک نزدیک خانه ی مان. و من به اندازه همه ی رنگین کمان های دنیا خودم را رنگی می کنم.

## ۵. جنگ بازی رنگی مامان و بابا و با من



### ابزار:

رنگ انگشتی

کاغذ رولی

مسواک

ابزارهای محیطی (چوب، برگ، شاخه و ...)

+

انگشتان شاد

ذهن باز

حوصله ی زیاد

## ۵. جنگ بازی رنگی

مامان و بابا و با من

امروز که داشتیم از پارک برمی گشتیم؛ مامان یک کیسه به من داد و گفت: می توانی هرچقدر دلت می خواهد برای خودت شاخه و برگ جمع کنی و به خانه ببریم. امروز یک غافل گیری داریم. وقتی رسیدیم خانه، دیدم بابا یک سفره بزرگ پهن کرده و چند رنگ انگشتی و مسواک قدیمی رویش چیده است. مامان گفت: امروز روز رنگی خانه ما است. من هم که از خوشحالی هول شده بودم، شاخه و برگ ها را تند تند از داخل کیسه در می آوردم و به کمک آنها نقاشی می کشیدم. وسط بازی بابا با مسواک به نقاشی هایم رنگ پاشید و منم با برگ های رنگی روی شکل هایی که بابا کشیده بود، پریدم و حسابی خندیدیم.

الحمد لله رب العالمين